

Architecture and Culture of Native Residence in the City of Bahar Part II (Inner Yard, Backyard and Their Components)

Salim Salimi Moayed

Anthropologist and Head of Cultural Introduction Center, Research Institute and Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2020/09/01;

Accepted: 2020/10/31;

Published Online 2020/12/10

 10.30699/athar.40.4.265

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Salim Salimi Moayed

Anthropologist, Scientific Board Member, Research Institute and Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran

Email:

salime_salimi@yahoo.com

ABSTRACT

Researching and recognizing the beliefs, convictions, environmental knowledge, techniques and traditional methods of each community allows us to know their interests. The purpose of this study is to document the native architecture of the inhabitants of Bahar city in order to record some parts of its unwritten history in addition to introducing it. This research has been done through observation, interview and participation. Shahr-e Bahar is located in the northwest of Hamadan and its inhabitants are from Baharloo tribe and they speak Turkish. The Baharlus came to this place from Central Anatolia in the 12th century and built the Bahar Fortress in the 13th century. Bahar Castle was destroyed by the Mongols in 1257. Therefore, some of the Baharlus came to the Bahar plain at least eight hundred years ago, and some of the tribes have remained in the Anatolian region. Bahar passed away and at the beginning of its formation, it was a village-castle. Gradually, with the development of the city, the first houses were built on the south side of the castle and near the qanats (aqueducts). There is now a castle neighborhood in the north of the city. The location of Bahar city in the northern part of Alvand Mountains has caused them to enjoy lush and productive ranges as well as temperate climate that tend to be cold and dry. By looking at the type of materials, the method of construction and the type of exploitation of spaces, we can understand the connection between man and nature. Also, the impact of livelihood and economy on the structure of the building and the function of the interior spaces of the houses is quite obvious. In compiling this article, it was necessary to translate local words and transliterate each word for careful reading. According to the results of this study, the indigenous residential spaces of Bahar have been used only for humans and animals and less attention has been paid to the aesthetic aspects inside and outside the building. In this study, although most of the author's attention is on the anthropological perspective along with observations, interviews and participatory field studies, historical points have been made to clarify the issue.

Keywords: Residence, Outer courtyard, Inner courtyard, Backyard, Kiosk (Kūshk), Room, Kitchen

Copyright © 2020. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Salimi Moayed S. (2019). Architecture and Culture of Native Residence in the City of Bahar Part II (Inner Yard, Backyard and Their Components). *Athar*. 40 (4), 265-283

مقاله پژوهشی

معماری و فرهنگ سکونت بومی در شهر بهار

بخش دوم

(حیاط اندرونی، حیاط خلوت و اجزای آنها)

سلیم سلیمی موید

مردم‌شناس و رئیس مرکز معرفی فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

خلاصه

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰

نویسنده مسئول:

سلیم سلیمی موید

مردم‌شناس و رئیس مرکز معرفی فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

پست الکترونیک:

salime_salimi@yahoo.com

مسکن قدیمی شهر بهار نمادی از شیوه‌های تأمین معاش ساکنان آن به شمار می‌رود. با نگاهی اجمالی به نوع مواد و مصالح، شیوه ساخت، پلان و نوع بهره‌برداری از فضاها و همچنین جانمایی فضاها در نقشه مسکن می‌توان به پیوند انسان و طبیعت پی برد. بناها برای رفع نیاز مادی و معنوی آنان بوده و نشان از همزیستی با محیط‌زیست و دام دارند. در این مقاله، به شکل‌گیری و بافت محله‌های شهر بهار و گونه‌شناسی مسکن آن به همراه فرهنگی زیستی اشاره شده است. اینکه چگونه این محله‌ها شکل گرفته‌اند و هسته اولیه شهر از کجا شروع شده و به کدام جهت توسعه یافته، از اهداف اصلی این پژوهش بوده است. همچنین میزان تأثیرپذیری مسکن از معیشت و اقتصاد در ساختار بناها و کارکرد و جانمایی فضاهای داخلی خانه‌ها و مواردی از این دست، بررسی شده است. طرح پرسش‌هایی از این قبیل و مطالعه درباره آنها ما را با جنبه‌های تاریک و نیمه‌تاریک بخش‌هایی از معماری بومی و فرهنگ سکونت در بهار قدیم و برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ بومی روشن‌تر می‌کند؛ به همین منظور نگارنده در پژوهش میدانی و با استفاده از روش مشاهده و طرح پرسش‌هایی که همراه با برنامه‌ریزی قبلی بوده، به گردآوری اطلاعات مربوط به مقاله حاضر اقدام کرده است. در تدوین این پژوهش بنا به ضرورت، بسیاری از واژه‌های محلی که برای افراد غیربومی نامأنوس بود، ترجمه تحت‌اللفظی و هریک از واژه‌ها برای خوانش دقیق آوانویسی شد. در مواردی هم که به نظر می‌رسید مفید باشد، برخی اصطلاحات و اسامی به صورت موجز و مختصر شرح داده و تعبیر آنها در پاورقی ذکر شد. براساس داده‌های پژوهش حاضر، مسکن بومی شهر بهار فضاهای متعددی برای استفاده انسان و دام است و تنها ساختاری کارکردی دارد. بر این اساس کمتر به جنبه‌های بصری و زیبایی‌شناختی داخل و بدنه بناها پرداخته شده است. در این پژوهش اگرچه بیشتر توجه نگارنده بر دیدگاه مردم‌شناسی به همراه مشاهده، مصاحبه و مطالعات میدانی مشارکتی است، برای روشن‌شدن موضوع به مسائل تاریخی نیز اشاره‌ای مختصر شده است.

کلیدواژه‌ها: مسکن، حیاط بیرونی، حیاط اندرونی، حیاط خلوت، کوشک، اتاق، مطبخ

حق کپی‌رایت انتشار: این نشریه دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکتیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

مقدمه

می‌گویند. اگرچه در گذشته عمده معیشت آنها از طریق کشاورزی و دامداری بوده ولی امروز شغل غالب آنها کشاورزی است و کمتر به نگهداری دام می‌پردازند. در معماری بومی شهر بهار قسمت اندرونی و متعلقات آن هم از نظر کاربردی و هم از نظر آرایه‌های بصری مورد توجه معماران سنتی قرار گرفته است. به همان اندازه که حیاط بیرونی و اجزای آن جنبه کارگاهی و انباری داشتند،

با توجه به حجم فراوان مطالب نگارنده مجبور گردید مقاله را به دو بخش تقسیم نماید. در قسمت اول مقاله به گونه‌شناسی مسکن و حیاط بیرونی و اجزای آنها پرداخته شد و در این قسمت به حیاط اندرونی، حیاط خلوت و اجزای آنها اشاره خواهد شد. چنانچه در قسمت اول اشاره شد، بهار شهری در شمال غربی شهرهمدان بوده و اهالی آن به زبان ترکی با گویش محلی سخن

کاربری‌های متفاوت وجود داشت.

در ورودی

از حیاط بیرونی ورودی تک‌لنگه‌ای بود که به داخل اندرونی یا به اصطلاح بهاری‌ها «ایچره حیط» وارد می‌شدند. در ورودی اندرونی بسیار نازک و گاه از چند قطعه چوب بهم میخ‌شده تشکیل می‌شد که مانند نرده‌ای تنها از ورود احشام و دام‌هایی که در حیاط بیرونی نگهداری می‌شدند به داخل حیاط اندرونی جلوگیری می‌کرد. بهاری‌ها به در ورودی چوبی که مانند نرده است، اصطلاحاً «آجنگل»^۲ می‌گویند. در کوچک و نازک بین حیاط اندرونی و حیات بیرونی به‌خاطر این بود که نامحرم سرزده و ناغافل وارد حریم خانواده نشود و از آن مهم‌تر دام‌ها و احشام سبزی و گل‌ها و برگ درختان اندرونی را نخورند. بیشتر این درها لولا نداشتند و اگر هم در آنها لولا به کار می‌رفت، با فناوری بسیار ابتدایی و ساده درست می‌شد. بهاری‌ها به این قبیل لولاها در اصطلاح محلی «گیجینگ»^۳ می‌گویند. در میان بهاری‌ها وقتی که کسی کار یا عملی را خارج از عرف و توان خود انجام داده و بابت انجام آن کار رنج و سختی فراوانی را به جان می‌خورد، در اصطلاح می‌گویند: «فلانی از گیجینگ درآمد»؛ یعنی کنترلی بر رفتار و اعمال خود ندارد؛ به عبارت دیگر فرد مذکور از لولا درآمد و بیش‌ازاندازه و خارج از منطق و روال عادی، باز یا بسته می‌شود.

راهرو ورودی

بعد از در ورودی راهرویی سرپوشیده قرار دارد که روی آن اتاق‌های طبقه فوقانی موسوم به «کُشک» قرار دارند. این فضا در اصطلاح بهاری‌ها «کوچه آلتِه»^۴ به مفهوم زیر کوچه یا پایین کوچه نام دارد. این راهرو بعدها «دالان آلتِه»^۵ هم نامیده می‌شدند.

اتاق بالای راهرو

اگر اتاقی را در بالای این راهرو برای نشیمن یا خواب اختصاص بدهند، معمولاً در ورودی آن را از حیاط اندرونی در نظر می‌گیرند و اتاق فوق را اصطلاحاً «کوچه اوسِه»^۶ می‌نامند.

حیاط اندرونی به همراه باغچه و حوض و همچنین اتاق‌های پیرامونی آن جنبه استراحتگاهی و مأمّن روحی و روانی را در خود پنهان دارند. اندرونی مکانی برای زندگی زنان و فرزندان و محل استراحت به شمار می‌رفته و اولین خصیصه آن دور بودن از چشم اغیار بوده است. برخی برای آرامش بیشتر پا را از حیاط اندرونی فراتر گذاشته و حیاط خلوت کوچک دیگری در پس حیاط اندرونی برای دور ماندن از چشم اغیار و نامحرم ایجاد می‌کردند. حیاط خلوت مخصوص زنان و دختران بود تا در آن مکان لباس شسته و یا ساعتی استراحت نمایند. تمام فضاهای موجود در حیاط اندرونی کاربردی بوده و هرکدام از آنها نیازی را از افراد ساکن در آن برطرف می‌کردند. این شکل از مسکن با توجه به تغییر در نوع مصالح ساختمانی، تغییر کاربری‌ها، سبک زندگی و معیشت افراد دچار دگرگونی‌های فراوان شده و کم‌کم کارکرد خود را از دست داده و گونه‌های جدیدی از مسکن جای آنها را پر کردند. عمده تغییرات از دهه ۵۰ به بعد بود. به‌طوری‌که از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به این سو، با رشد فزاینده جمعیت، تغییر در شیوه زندگی، تمایل به کشاورزی مکانیزه و از همه مهم‌تر ممنوعیت نگهداری و ورود دام به داخل شهر و گرایش به ساخت‌وساز با مصالح جدید، شهر بهار رشد و توسعه یافت؛ بنابراین کارکرد، کاربرد، ساختار و شکل مسکن آن نیز دچار تغییرات اساسی شد. امروزه مسکن متناسب با کارکرد اقتصادی و جایگاه اجتماعی افراد و متأثر از زندگی شهری با تغییرات جزئی در محل قرارگیری سرویس بهداشتی، انباری و جانمایی اتاق‌های جدید و حمام خانگی و حذف برخی فضاها مانند مطبخ، انبار علوفه، طویله و کارگاه‌های خانگی ساخته شده‌اند.

ب) ایچره حیط^۱

این قسمت از خانه متعلق به افراد خانه بود و محلی برای استراحت و زندگی به شمار می‌رفت که دام‌ها و احشام، همچنین افراد غریبه و نامحرم حق ورود به این فضا را نداشتند. حیاط اندرونی دارای باغ و حوض آب و یک یا دو حلقه چاه آب و فاضلاب بود. اعضای خانواده بیشترین زمان را در طول شبانه‌روز در این فضا به سر می‌بردند. دورتادور حیاط اندرونی تعداد زیادی اتاق با

۵. اصطلاح «دالان آلتِه» (dālân alte) در گویش محلی «آلتِه» (âlte)

معنی زیر را می‌دهد.

۶. اصطلاح «کوچه اوسِه» (küča öse) در گویش محلی «اوسِه» (öse)

معنی بالا را می‌دهد.

1. eyçare heyat

۲. متأسفانه ریشه کلمه آجنگل (âjngal) را نیافتیم.

3. gjijing

۴. اصطلاح «کوچه آلتِه» (küča âlte) در گویش محلی «آلتِه» (âlte) معنی زیر را

می‌دهد.

باغچه حیاط اندرونی

حیاط اندرونی فضایی خصوصی برای اعضای خانواده است که با هم محرم هستند. این حیاطها دارای گل کاری و درخت و همچنین چند کرت کوچک سبزی و تعدادی درخت انگور و میوه بود تا با محصولات آنها بخشی از نیازهای خانه و خانواده در طی بهار و تابستان و پاییز تأمین شود. عموماً درخت غالب در حیاط اندرونی، درخت انگور شامل عسگری، شانی، فخری، یاقوتی و از این قبیل بود. معمولاً نزدیک به اتاق‌های نشیمن چاه آب شرب به همراه تلبه و حوضی کوچک در کنار آن قرار داشت.



شکل ۴۳. یکی از دالان‌های موجود در نزدیکی مسجد جامع بهار

منبع: مسعود ابوآبایی - کانال bahariran28



8

شکل ۴۴. اتاق‌های یک خانه در اندرونی

منبع: نگارنده

و زراعی به شمار می‌رفت. عموماً کشاورزان و در مواردی نیز دامداران، اقدام به حفر این اتاقک‌ها می‌کردند. «سوزان» مزایای فراوانی برای سازنده آن داشت؛ به طوری که در زمستان محلی مناسب برای نگهداری آذوقه و در تابستان فضایی خنک و دلپذیر برای فرار از گرمای تیز و سوزاننده تابستان بود. سوزان‌ها دارای پلان مستطیل‌شکل و در موارد اندک مربع بودند. ابعاد و اندازه سوزان‌ها بسته به تعداد خانواده و میزان ملک و املاک سازنده آنها متفاوت بود. راه دسترسی به آنها در

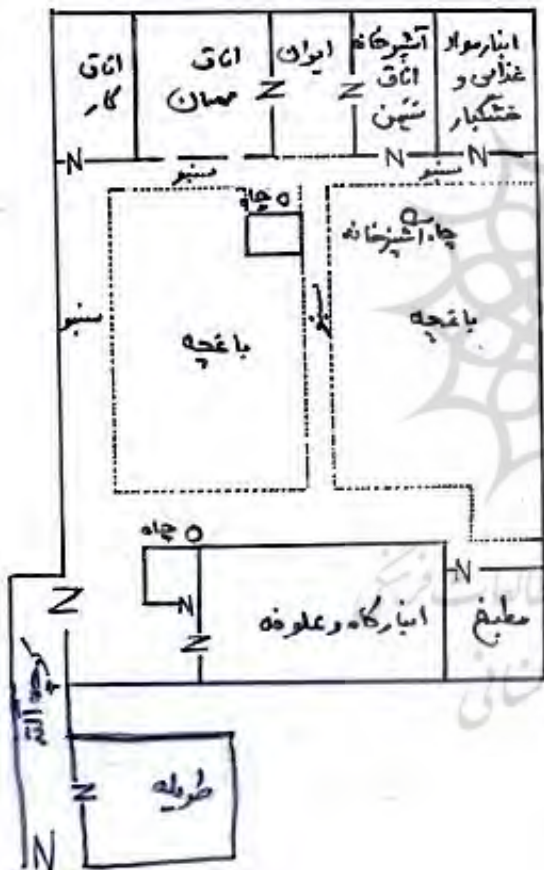
انباری دستکند

در وسط حیاط اندرونی «سوزان»^۱ قرار داشت. «سوزان» در زیرزمین در حیاط اندرونی به شکل زاغه‌های دستکند حفر می‌شد. نبود حمل‌ونقل مناسب و راه‌های مواصلاتی در منطقه از یک سو و استفاده کمتر از وجه نقد برای مبادلات روزانه و دسترسی آسان و سریع به مواد غذایی از سوی دیگر سبب حفر این نوع زاغه‌ها و انبارها بوده است. «سوزان» در زمستان‌های سخت و سرد شهر بهار مکان امن و گرمی برای محصولات باغی

۱. متأسفانه ریشه کلمه «سوزان» (sowzân) را نیافتیم.

پیاده‌راه حیاط اندرونی

یکی دیگر از اجزای حیاط اندرونی در بهار «سنبو»^۱ است. سنبو راهروهایی است که معمولاً با سنگ و در مواردی هم با آجر فرش می‌شود تا رفت آمد را در حیاط اندرونی تسهیل دهد و از ورود اعضا و عابران به داخل باغچه جلوگیری کند. سنبوها روزانه و به‌ویژه اول صبح و قبل از اینکه رفت‌وآمدهای روزانه شروع شود آب و جارو می‌شده است. وجود سنبو سبب می‌شد تا باغ و باغچه داخل حیاط شکل و نظم خاص خود را بگیرد. معمولاً مسیر سنبو دورتادور حیاط بود و یک ردیف هم در وسط حیاط کار می‌گذاشتند تا ابتدا و انتهای حیاط را از وسط به هم متصل کند.



شکل ۴۵. خانه مرحوم تقی سلیمی موید در محله قلعه همراه با راهرو و باغچه

منبع: نگارنده

یکی از زوایای عرضی مستطیل بود و با چندین پله به کف آن منتهی می‌شد. عرض ورودی هم بیشتر از یک متر نبود. در فصول گرم در ورودی را باز می‌گذاشتند، اما در زمستان برای جلوگیری از نفوذ سرما به‌شدت آن را مسدود می‌کردند. ارتفاع «سوزان» به ارتفاع قد سازنده آن و در مواقع لزوم به دو متر می‌رسید. عموماً سقف آن را با تیر چوبی درحالی که روی آن را با خار و خاشاک پوشانیده بودند، محفوظ می‌کردند. در مواقعی وسعت داخلی «سوزان» بیشتر بود و امکان شکستن یا خم شدن تیرهای چوبی وجود داشت. سازنده آن یک تیر چوبی کلفت به‌عنوان ستون باربر در وسط تیرها به شکل پایه عمودی قرار می‌داد تا بار اضافه را متحمل شود و از فروریختن سقف جلوگیری کند. تیرها نیز معمولاً از باغ‌های اطراف تهیه و شامل درختان تبریزی و در مواردی هم نارون بودند. روی سقف هم تا یک متر خاک انباشته می‌کردند. عموماً سقف دارای شیب نسبتاً تندی بود که با آب برف و یخ و باران به‌سرعت سرازیر و از نفوذ آن به داخل جلوگیری می‌شد. از بیرون وجود «سوزان» از نظرها پنهان بود و معمولاً به میزان ناچیز سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار داشت. اگر «سوزان» در داخل باغ یا زمین کشاورزی و مزارع قرار داشت، برای جلوگیری از دستبرد مزاحمان به‌گونه‌ای ساخته می‌شد که از بیرون معلوم نباشد. برخی هم برای تماس کمتر برف و یخبندان و استتارکردن، مقداری شاخ و برگ درخت، هیزم و در مواردی علفه روی آن انبار می‌کردند. داخل «سوزان» فضایی برای انباشت سبب زمینی، بخشی برای شلغم، چغندر، هویج و ترب و از این قبیل چیزها، چند قلاب برای آویختن سیر و پیاز و خوشه‌های انگور و در مواردی هم کدو، دستنبو، هندوانه، خربزه و انگور وجود داشت. در دیوارهای «سوزان» فضاهایی مانند طاقچه حفر می‌کردند تا خوراکی‌ها و چیزهای ارزشمند و آسیب‌پذیر را در آنجا قرار دهند. این طاقچه‌ها برای قراردادن چراغ روشنایی نیز استفاده می‌شد. امروزه با از بین رفتن این نوع دستکندها به‌دلیل کم‌شدن شدت سرمای هوا و دردسترس بودن مواد غذایی و حمل‌ونقل آسان معمولاً به فضاها یا اتاقک‌هایی که دو یا چند پله از سطح زمین پایین‌تر قرار دارند «سوزان» گفته می‌شود.

۱. بهاری‌ها به پیاده‌رو و معبر داخل حیاط که معمولاً سنگ‌فرش شده است «سنبو» (sanabü) می‌گویند، اما نگارنده نتوانست معنی لغوی و ریشه آن را بیابد.

چورگ»^۳ به همراه یک اجاق بزرگ که در مناسبت‌ها از آن استفاده می‌شود. گاهی هم در هر مطبخ سه تنور تعبیه می‌کردند.

(الف) تنور بزرگ، برای پخت نان بزرگ گرد محلی.

(ب) تنور متوسط، برای پخت نان موسوم به گرده.

(پ) تنور کوچک، برای پخت نان کوچک شیرین محلی موسوم به نان چایی و انواع نان شیرین. این تنور همانند فر عمل می‌کند.

اگرچه ساخت تنور به مهارت خاص نیاز داشته و برای درست کردن آن خاک و مصالح مخصوص لازم بوده است، ساخت و تولید تنور در میان بهاری‌ها رایج نبود و استقبالی هم از سوی مردم برای یادگیری یا ساخت آن مشاهده نمی‌شد؛ البته اگر هم توسط بهاری‌ها ساخته می‌شد، کیفیت و دوام لازم را نداشت. معمولاً این تنورها با استفاده از خاک رس به همراه ورز دادن فراوان، در لالچین ساخته می‌شدند و بهاری‌ها اقدام به خرید آنها می‌کردند. نصب و راه‌اندازی تنور را خود خریدار انجام می‌داد. در بهار همدان سوراخی را برای تهویه هوای داخل تنور در نظر می‌گیرند که از انتهای تنور به صورت اریب به بالا می‌آید و «گلبه»^۴ نام دارد که برای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش داخل تنور آن را با پارچه‌های کهنه به صورت گلوله درمی‌آورند که «گلبه بند»^۵ نام دارد. در سقف «قره‌ایبان» سوراخ یا سوراخ‌هایی برای خروج دود در نظر می‌گرفتند که آن را اصطلاحاً «باجه»^۶ می‌نامیدند؛ البته این روزن‌ها علاوه بر مطبخ در انباری و برخی اتاق‌ها، دیواره و سقف آغل و طویله و همچنین دیواره یا سقف توالت هم تعبیه می‌شدند. غیر از مطبخ در سایر فضاها این روزن‌ها دو کار اصلی یعنی تأمین نور داخل فضاها و همچنین جریان دادن هوا را بر عهده داشتند. در گذشته وقتی هوا سرد می‌شد، کرسی را روی تنور متوسط می‌گذاشتند تا از گرمای آن در فصول سرد سال استفاده کنند. در اصطلاح بهاری‌ها محلی که در آن تنور قرار دارد و کار پخت نان در آنجا انجام می‌شود «قره‌ایبان»^۷ نام دارد که به معنی تحت‌اللفظی «ایوان سیاه» است. در کنار مطبخ



شکل ۴۶. حیاط خانه‌ای در محله قلعه همراه با راهرو و باغچه

منبع: نگارنده

توالت

در گوشه حیاط اندرونی توالت قرار داشت که تمام اعضای خانواده به صورت مشترک از آن استفاده می‌کردند. بهاری‌ها توالت را در زبان محلی «مُسدَراب»^۱ یا «کنار آب»^۲ می‌نامند.

چاه آب و فاضلاب

معمولاً در حیاط اندرونی حداقل دو حلقه چاه وجود داشت. یکی از چاه‌ها مربوط به فاضلاب و دیگری مربوط به آب شرب بود. برخی بهاری‌ها علاوه بر دو چاه فوق یک چاه دیگر هم در کنار حوض و چاه آب حفر می‌کردند تا آب برنج و آبی که از شستن ظروف حاصل می‌شد در آنجا بریزد.

مطبخ

مکانی برای پخت نان به همراه دو عدد تنور، یکی کوچک برای پخت نان شیرینی و «نان چایی» موسوم به «چایه

۳. در گویش محلی چای به صورت «چایه» (čâyê) تلفظ شده و نان را «چورگ» (čörag) می‌نامند.

۴. «گلبه» (golba) همان هواکش است.

5. golbaband

۶. «باجه» (bâja) همان روزن و سوراخ ایجادشده در سقف و دیوار است.

۷. به دلیل دودگرفتگی رسوب کرده در دیواره و سقف مطبخ آن را «ایوان سیاه» یا به اصطلاح مردمان بهار آن را «قره‌ایبان» (qareybân) می‌نامند.

۱. همان مستراح است که در گویش مردمان بهار «مُسدَراب» (mosdârâb) تلفظ می‌شود.

۲. به نظر می‌رسد در گذشته توالت‌ها در کنار محلی بودند که آب جاری بوده، یا برای رفع حاجت به کنار آب می‌رفتند. امروز نیز بهاری‌ها به این مکان در اصطلاح محلی کنار آب (kenârâb) می‌گویند.

اتاقی در سوی دیگر «قره‌ایبان» قرار دارد که در آنجا آرد و گندم و همچنین ابزار و وسایل پخت نان و نان‌شیرینی نگهداری می‌شود.

مرغدانی

همچنین یک فضای موقت و کوچک در کنار «قره‌ایبان» قرار داشت تا در تابستان مرغ و خروس را در آنجا نگهدارند. این فضا در اصطلاح بهاری‌ها «تووق لُوق»^۴ نام دارد و «تووق» هم به معنی مرغ است.

دیوارها

دیوارهای کارشده در فضاهای اندرونی بسیار کلفت و پهن بودند و در مواردی به بیش از یک متر هم می‌رسیدند تا مانند سدی در برابر سرمای طاقت‌فرسای منطقه عمل کنند. وجود دیوار پهن در تابستان ورود گرما را به داخل اتاق‌ها می‌گیرد و مانند عایقی مطمئن عمل می‌کند.

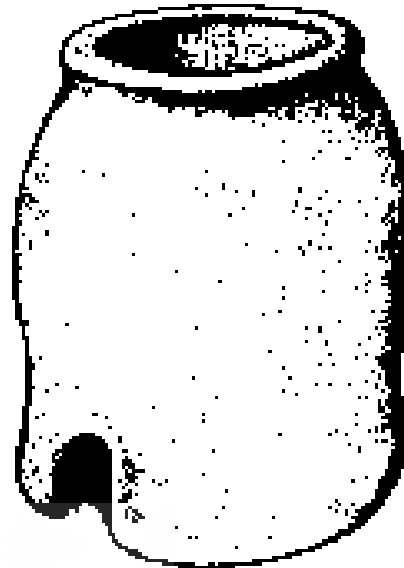
چاله کرسی

در کف بیشتر اتاق‌های نشیمن چاله‌کرسی قرار دارد تا فصل‌های سرد سال در آنجا چهارپایه کرسی گذاشته شود. این چاله‌ها در فصل تابستان و ایام گرم سال به کمک یک قالب چوبی شبیه به پالت پر می‌شود و روی آن را با فرش می‌پوشانند.

طاقچه

در دیواره تمام اتاق‌ها طاقچه‌هایی در ارتفاع یک تا یک و نیم متری از کف زمین قرار دارد که اصطلاحاً «تَقچه»^۵ نام دارد که برگرفته از کلمه طاقچه است. این طاقچه‌ها یا بدون اندود و پارچه تزئینی هستند، یا برای اینکه زیبایی بیشتری داشته باشند، با پارچه متقال گلدوزی‌شده مانند پرده روی آن را می‌پوشانند. اگر این طاقچه‌ها عمق بیشتری داشته باشند و جلوی آنها دریا پنجره چوبی باشد، آن را در اصطلاح «دیلووا»^۶ و در مواردی هم «گنج»^۷ می‌نامند. گذاشتن پنجره در مقابل این نوع فضاها به آن کارکرد و عملکردی مانند ویتترین می‌دهد که صاحب‌خانه می‌تواند ظروف و وسایل تزئینی و حتی تمثال اعضای خانواده را در آنجا بگذارد.

نیز اتاقی برای انبار هیزم قرار دارد که معمولاً با دری از «قره‌ایبان» به هم متصل می‌شوند.



شکل ۴۷. یک تنور به همراه مقطعی از تنور و دریچه هواکش آن موسوم به گلبه

منبع: نگارنده

در باره مطبخ بهاری‌ها مثلی به این مضمون وجود دارد که «گوز دَگِلِ که، قره ایبان باجَه سه ده»^۱؛ یعنی چشم نیست که سوراخ مطبخ است.^۲ این مثل کنایه به کسی است که چشمان بسیار ریز و کوچک‌تر از حد متعارف دارد. در میان بهاری‌ها فضایی که در آن هیزم و خار و خاشاک مورد مصرف برای پخت نان وجود دارد، «آدون نوق»^۳ نام دارد. در گویش مردم بهار «آدون» به معنی مخلوطی از تپاله خشک گاو و پهن اسب و پشکل گوسفند و بز است که آن را به‌عنوان سوخت تنور و اجاق و همچنین منقل کرسی استفاده می‌کنند. علاوه بر آن

۴. «تووق» (toóq) به معنی مرغ بوده و «لوق» (löq) معنی جا و مکان را می‌دهد.

۵. «تَقچه» (taqča) همان طاقچه است.

۶. متأسفانه ریشه کلمه «دیلووا» (diloâ) را نیافتیم.

۷. «گنج» (ganja) همان گنجینه است.

1. goz dagel ke, qareybân bâjasede

۲. قره‌ایبان اتاق مخصوص پختن نان بوده و به دلیل دود زیاد در زمان سوزاندن هیزم تمام دیوارها و سقف آن سیاه و دودگرفته است.

۳. «آدون» (odon) به معنی هیزم بوده و «نوق» (noq) تلفظ دیگری از «لوق» (löq) است که معنی جا و مکان را می‌دهد.

اتاق‌ها

اتاق‌های ضلع شمالی حیاط اندرونی مختص استفاده در فصل زمستان و اتاق‌های ضلع جنوبی برای استفاده در فصل تابستان بود.

اتاق مهمان

بهاری‌ها یکی از اتاق‌های تمیز و مرتب را برای مهمان در نظر می‌گیرند و در اصطلاح آن را «قوناق اوتاقه»^{۲۵} می‌نامند. از این اتاق تنها زمانی استفاده می‌شود که مهمان یا عزیزی وارد خانه می‌شود.



شکل ۴۸. طاقچه خانه مرحوم شعبان قوچی (جوراب پشمی دست‌بافت محلی)

منبع: نگارنده

اتاق دم‌دستی

در بقیه اوقات اعضای خانواده در اتاق معمولی گذران زندگی و اوقات می‌کنند. بهاری‌ها در گویش محلی به اتاق نشیمن در اصطلاح «آل آگه اتاقه»^{۲۶} یعنی اتاق دم‌دستی می‌گویند.

اتاق جلویی

اتاق‌های نشیمن براساس کوچکی و بزرگی و ابعاد آنها نام‌گذاری می‌شوند؛ مثلاً اتاق کوچک یا اتاق بزرگ و از این قبیل نام‌ها. اگر اتاق جلوتر از دیگر اتاق‌ها قرار داشت، یا اینکه در معرض دید بود و دسترسی به آن از ورودی اندرونی به فاصله کمی بود، آن اتاق را در اصطلاح «قباق اتاق»^{۲۷} به معنی اتاق جلویی می‌گفتند.

اتاق وسطی

اتاقی که بین دو اتاق قرار داشت، «اورته اتاق»^{۲۸} به مفهوم اتاق میانی بود.

اتاق عقبی

اگر اتاقی بعد از چند اتاق یا در پشت اتاقی دیگر بود، در اصطلاح آن را «دال اتاق»^{۲۹} به معنی اتاق پشتی می‌گفتند.

رف

در بیشتر اتاق‌های نشیمن، رف در بالاترین ارتفاع در دیوار اتاق کار گذاشته می‌شد. رف در اصطلاح بهاری‌ها «رَفَه»^{۳۳} نام دارد و معمولاً ۵۰ سانتی‌متر مانده به سقف است. رف‌ها یک صفحه تخت بیرون‌زده از دیوار اتاق هستند که عمق آنها بین ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر بیشتر نیست و عموماً اشیای گران‌بها و قیمتی یا شکستنی را در آنجا قرار می‌دهند. برخی مردم چراغ روشنایی و بعضی هم قرآن کریم و آینه روی آن قرار می‌دهند.

بخاری دیواری

برخی بهاری‌ها که از رف‌ها نسبی برخوردار بودند، در دیوار اتاق نشیمن و اتاق مهمان بخاری دیواری کار می‌گذاشتند تا در فصول پاییز و بهار که اتاق یا اتاق‌ها نیاز به گرمای اندک دارند، از آن استفاده کنند. در گویش محلی به بخاری دیواره «بُخارِه»^{۳۴} می‌گویند که تلفظ محلی کلمه بخاری است.

نقش و نگار اتاق‌ها

بعضی از بهاری‌ها در پیرامون طاقچه، گنجه، بخاری دیواری و رف خطوط و نقوش گیاهی و حیوانی ترسیم و در مواردی هم کلمات مقدسی مانند «الله» را حک می‌کردند و با رنگ‌آمیزی آنها جلوه‌ای زیبا به اتاق می‌دادند.

۲۶. «آل» (al) به معنی دست و «اوگه» (óge) به معنی نزدیک و دم دست است.

۲۷. «قباق» (qâbâq) به معنی جلو و رأس است.

۲۸. «اورته» (orta) به معنی وسط و میان است.

۲۹. «دال» (dâl) به معنی عقب و پس است.

۳۳. «رَفَه» (rafa) همان رف است.

۳۴. «بُخارِه» (boxâre) همان بخاری است.

۲۵. در گویش محلی «قوناق» (qonâq) به معنی مهمان و همچنین «اوتاقه» (otâqe) به معنی اتاق است.

اتاق انتهایی

اگر اتاقی در انتهای دیگر اتاق‌ها قرار داشت، یا اینکه ورودی آن از داخل اتاقی دیگر بود، آن را «دیب اُتاق»^{۳۰} به معنی اتاق پشتی یا اتاق انتهایی می‌نامیدند. بهاری‌ها در این باره می‌گویند: «هارة اِشْقِدِه، دیب باجَه»^{۳۱} یعنی کجا روشن بوده، روزنه آخری.^{۳۲} به عبارت دیگر حواله‌دادن اصل ماجرا به این و آن و چیزهای موهوم که اثبات آنها بسیار سخت است.

اتاق کار

در بهار قدیم، تقریباً در بیشتر خانه‌ها دار قالی برپا و مرسوم بود. در برخی خانه‌ها نیز که کمبود نیروی انسانی داشتند، تعدادی بافنده به صورت روزمزد کار می‌کردند. بهاری‌ها یکی از اتاق‌های پیرامون حیاط اندرونی را برای برپایی دار قالی و تجهیزات مربوط به آن اختصاص می‌دادند تا خود و دیگر بافنده‌ها در آنجا به کار قالی‌بافی مشغول شوند. این اتاق در گویش بهاری‌ها، «آیش اُتاقه»^{۳۸} به معنی اتاق کار بود.



شکل ۴۹. تصویری از اتاق گنجینه

منبع: نگارنده

اتاق کوچک

اگر اتاقی از نظر آنها یا به نسبت دیگر اتاق‌ها کوچک‌تر بود، آن را «باله اتاق»^{۳۳} می‌نامیدند.

اتاق بزرگ

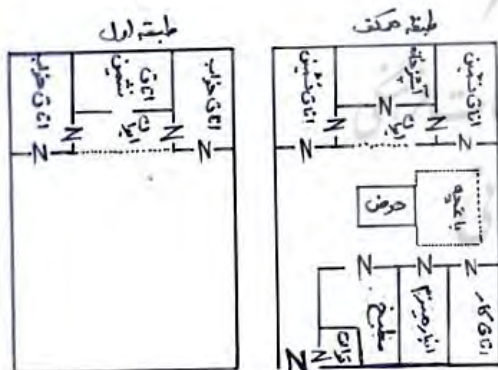
اگر هم اتاقی به نسبت دیگر اتاق‌های خانه بزرگ‌تر بود، آن را «بئیگ اتاق»^{۳۴} می‌نامیدند.

اتاق پستو

بهاری‌ها چیزی به نام اتاق «پستو» ندارند، ولی اتاقی که کارکرد «پستو» را دارد در بهار «صانوخانه»^{۳۵} نام دارد که به معنی «صندوق‌خانه» است. در این فضا، علاوه بر مواد قیمتی برخی خوراکی‌ها که نیاز به مراقبت داشتند و کمتر به آنها رجوع می‌شد نیز نگهداری می‌شدند. از جمله خمره‌های ترشی، سرکه، شیرۀ انگور و مواردی از این قبیل.

اتاق گنجینه

در کنار اتاق نشیمن اتاقی وجود دارد که در آنجا آشپزی و پخت و پز انجام می‌شود. بهاری‌ها به این اتاق «گنجینه»^{۳۶} می‌گویند. علاوه بر این، در برخی خانه‌ها اتاقی وجود داشت که داخل آن اشیای قیمتی و خوراکی و تنقلاتی برای مهمان نگهداری می‌شد و در اصطلاح «گنجینه» یا «گنجینه‌خانه»^{۳۷} یا «گنجینه اُتاقه» نام داشت.



شکل ۵۰. خانه مرحوم ابوالقاسم نصرتی موفق با اتاق کار در محله دولت

قلعه سی

منبع: نگارنده

۳۵. بهاری‌ها در گویش محلی «صندوق» را اصطلاحاً «صانوق» (sânoq) می‌نامند و زمانی که با خانه جمع بسته می‌شود، ناخواسته «ق» آن حذف شده و ادا نمی‌شود.

36. ganjina

37. ganjina xâna

۳۸. «آیش» (eyš) به معنی کار و عمل است.

۳۰. «دیب» (dib) به معنی انتها و پستوست.

31. hâra ešeqde, dib bâja

۳۲. روزنه و سوراخی که برای تهویه و نور در دیوار یا سقف اتاق خانه که معمولاً پستو بود، ایجاد می‌شد.

۳۳. «باله» (bâla) به معنی کوچک و خرد است.

۳۴. «بئیگ» (beyeg) به معنی بزرگ و کلان است.



شکل ۵۱. نمونه‌ای از فرش با نقش ماهی، بافته‌شده در اتاق کار اندرونی

منبع: نگارنده



شکل ۵۳. سقف برخی اتاق‌های طبقه اول همکف برای فصول سرد سال

منبع: نگارنده



شکل ۵۲. تصویری از یک اتاق کار

منبع: نگارنده

اتاق کوشک

تعداد زیادی اتاق در طبقه اول قرار داشت که بیشتر به‌عنوان اتاق‌های تابستانی و انبار و از این قبیل موارد استفاده می‌شد و اغلب آنها را «گُشک»^{۴۱} می‌نامیدند.

انبار آرد

در گوشه‌ای از خانه اتاقی بود که در آن کندوهای گندم و آرد و دیگر مواد خوراکی نگهداری می‌شد که اصطلاحاً آن را «اُون آیه»^{۴۲} می‌نامیدند.

۴۱. همان کوشک است.

۴۲. «اُون» (ön) به معنی آرد است.

اتاق زمستانی و تابستانی

اتاقی را که در تابستان استفاده می‌کردند، «یای اتاقه»^{۳۹} و اتاقی را که در زمستان استفاده می‌کردند، «قش ایی»^{۴۰} یا «قش اتاقه» می‌نامیدند.

۳۹. «یای» (yây) به معنی فصل تابستان است که مفهوم گرما را می‌رساند.

۴۰. «قش» (qesh) به معنی فصل زمستان است که مفهوم سرما را می‌رساند. همچنین

واژه «ای» (eye) به معنی خانه است.

طنبی

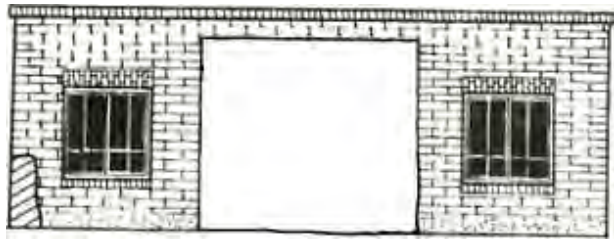
در میان اتاق‌های مهمان و نشیمن اتاقی به نام «طنبی»^{۴۳} قرار داشت که از دیگر اتاق‌ها بزرگ‌تر و از نور و روشنایی کافی برخوردار بود. از این اتاق بیشتر برای پذیرایی مهمانان استفاده می‌کردند.

ایوان

برخی بهاری‌ها در میان اتاق‌ها فضایی تعبیه می‌کردند که از یک طرف کاملاً باز بود و مکانی برای گذاشتن کفش و از این قبیل وسایل محسوب می‌شد که آن را در اصطلاح محلی «ایبان»^{۴۴} می‌نامیدند.



شکل ۵۵. حصار چوبی مقابل ایوان در طبقه اول حیاط اندرونی



شکل ۵۴. طرح یک خانه همراه با ایوان

مهتابی

در خانه‌هایی که اندرونی آنها دو طبقه بود، معماران سنتی ایوانی در جلوی اتاق‌های طبقه احداث می‌کردند که تمام طول

بنا را می‌گرفت. این محل سقف داشت و با نرده‌ای در جلوی آن، از سقوط افراد خانه به حیاط جلوگیری می‌کرد. این ایوان در اصطلاح محلی «متابه»^{۴۵} یا «بارانداز»^{۴۶} نام داشت.



شکل ۵۷. طرح یک خانه که در طبقه همکف طویله و در طبقه فوقانی آن مالک قرار دارد

منبع: نگارنده



شکل ۵۶. طرحی از یک خانه به همراه طویله و آغل و اتاق‌های نشیمن

منبع: نگارنده

بارانداز

در زیر متابه فضایی امن قرار می‌گرفت که از نفوذ آب باران و برف و همچنین تابش مستقیم نور خورشید در امان بود و مردم آن را «بارانداز آله»^{۴۷} می‌نامیدند.

۴۳. متأسفانه معنی و ریشه کلمه «طنبی» (tanabi) یافت نشد.

۴۴. همان ایوان است که در گویش محلی «ایبان» (eybân) تلفظ می‌شود.

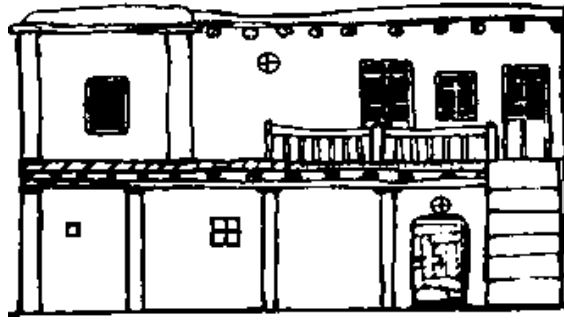
۴۵. همان مهتابی است که در گویش محلی «متابه» (matâbe) تلفظ می‌شود.

۴۶. همان بارانداز است که در گویش محلی «بارانداز» (bârânâz) همان بارانداز است و «آله» (âlte) به معنی زیر بوده که در معنی زیربارانداز را می‌رساند.

نفوذ رطوبت به کف بنا جلوگیری شود. در مجراها فضای مساعدی برای زندگی موش و گربه پدید می‌آید که معمولاً غالب بود و حتی درون این فضاها زاد و ولد می‌کرد؛ به همین دلیل در گویش محلی این فضاها را با عنوان «گولبه رو» به معنی گربه رو ذکر نام کرده و مقطع آن مستطیلی شکل و در ابعاد حدودی 30×40 سانتی‌متر بود.

پ) دیب حیط

در برخی خانه‌ها علاوه بر اینکه حیاط بیرونی و اندرونی وجود داشت، در انتهای حیاط اندرونی و پشت اتاق‌های نشیمن اندرونی حیاط کوچکی قرار داشت که از دید عموم پنهان بود و بیش از همه زنان خانه از آن استفاده می‌کردند و مردان نیز به‌ندرت به آنجا رفت و آمد داشتند. اگرچه این حیاط اسم خاص و معروفی ندارد، بسیاری آن را به «دیب حیط»^{۴۹} می‌شناسند. در حیاط پشتی شستن لباس‌های خیلی شخصی مانند شورت و زیرپوش و حوله و لنگ حمام و از این قبیل موارد و پهن کردن آن و از این قبیل امور انجام می‌شد تا از چشم کسانی که به داخل اندرونی تردد دارند دور بماند.

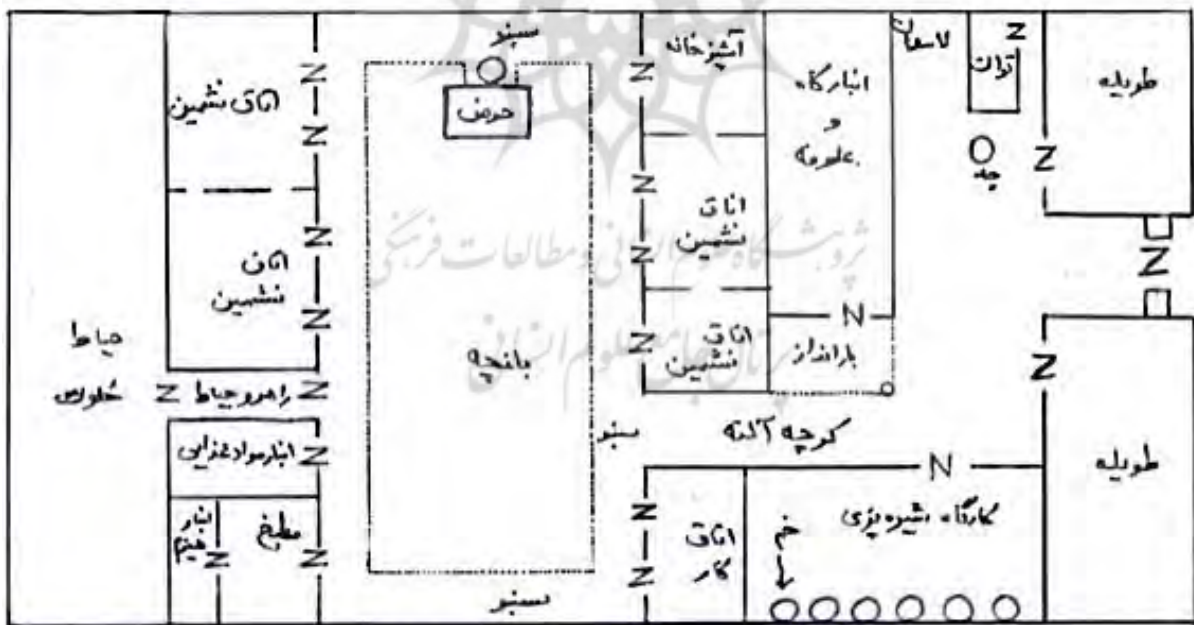


شکل ۵۸. خانهٔ بک دامدار به همراه طویله و اتاق‌های طبقهٔ اول

منبع: نگارنده

گره‌رو

در کف و زیر تمام اتاق‌های نشیمن و مهمان طبقهٔ همکف، دریاچه و منفذی به نام «گولبه رو»^{۴۸} برگرفته از کلمهٔ گره‌رو قرار داشت. با توجه به اینکه در گذشته‌ای نه چندان دور سطح آب‌های زیرزمینی بالا بود، رطوبت کف بنا به داخل کف اتاق‌ها نفوذ می‌کرد و برای ساکنان آن دردسر داشت؛ بنابراین در معماری سنتی شهر بهار مجراهای پیچ در پیچی در زیر اتاق‌ها تعبیه می‌کردند تا هوا در داخل آن جریان داشته باشد و از



شکل ۵۹. خانهٔ مرحوم حاج محمدحسن قراخانی همراه با شیرپزخانه و حیاط خلوت در محلهٔ قلعه

منبع: نگارنده

۴۹. «دیب حیط» (dib heyat) همان حیاط انتهایی است. در گویش محلی «دیب» (dib) به معنی انتها و «حیط» (heyat) به معنی حیاط است.

۴۸. «گولبه رو» (golba rö) همان گره‌روست که در گویش محلی گربه، «گولبه» (golba) تلفظ می‌شود و جای رفت و آمد گربه معنی می‌دهد.

مساکن باغداران و کشاورزان

«چارداغ»^{۵۰} نوعی مسکن و اتاقک موقت در زمین کشاورزی یا باغ‌های انگور و میوه است که کشاورزان در زمان استراحت در آن بیتوته می‌کنند. چارداغ علاوه بر اینکه محلی برای قراردادن وسایل و خوراکی کشاورز است، مأمونی برای در امان ماندن از بارش‌های غافلگیرکننده بهاری نیز محسوب می‌شود؛ البته هر قسمت از فضای داخلی «چارداغ» مخصوص یک چیز است؛ مثلاً در گوشه‌ای سفره نان و در گوشه‌ای از دیوار لباس آویزان می‌کردند. در بخشی هم رختخواب و در کنجی وسایل پخت و پز و آب و کوزه را قرار می‌دهند. بهاری‌ها «چارداغ» را در چهار نوع تقریباً متفاوت درست می‌کنند.

۱. یکی از آنها که با خشت و گل و سقفی تیرپوش است، مانند یکی از اتاق‌های دائمی خانه ساخته و پرداخته می‌شود. ابعاد آن ۳×۴ متر و در موارد لزوم بزرگ‌تر است. این نوع «چارداغ» بیش از همه در کنار باغ‌های انگور یا میوه و همچنین کنار چاه و موتور آب ساخته شده و دارای در و پنجره بود. در موارد بسیاری باغدار یا کشاورز وسایل و ادوات کشاورزی و در مواقع لزوم محصول خود را در آنجا قرار می‌داد. این نوع چارداغ‌ها مانند یک خانه با وسایلی برای زندگی تجهیز شده و کشاورز یا نگهبان مزرعه می‌تواند ماه‌ها در داخل آن زندگی کند. برای استراحت و نگهداری در جلوی چارداغ سکویی با ارتفاع ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر درست می‌کنند. این نوع از «چارداغ» نیز مانند انواع دیگر در بالای در ورودی دارای پیش‌آمدگی است تا سایبانی برای سکو و کفش‌ها یا کوزه آب باشد. برای بهتر شدن و کاهش گرد و خاک و حذف نخاله و کلوخ، کف، دیواره‌ها و سکوی «چارداغ» را با کاه‌گل اندود می‌کنند.

۲. نوع دیگری از «چارداغ» مشابه یک اتاقک پیش‌گفته با همان پلان و اندازه است. دیواره‌های جانبی این نوع «چارداغ» تا ارتفاع یک تا یک و نیم متر از خشت و گل یا از چینه گلی است که بالاتر از آن را با ترکه‌های بزرگ و کوچک چوب درحالی‌که با شاخه‌های نورسته و مملو از برگ پوشیده شده است می‌پوشانند. برای استراحت و نگهداری در جلوی «چارداغ» سکویی با ارتفاع ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر درست می‌کنند. این نوع «چارداغ» نیز مانند انواع دیگر در بالای در ورودی دارای پیش‌آمدگی است تا سایبانی برای سکو و کفش‌ها

یا کوزه آب باشد. برای بهتر شدن و کاهش گرد و خاک و حذف نخاله و کلوخ، کف، دیواره‌ها و سکوی «چارداغ» را با کاه‌گل اندود می‌کنند.

۳. نوع دیگری از «چارداغ» وجود داشت که پلان و اندازه آن مانند دو نمونه پیش‌گفته، فاقد هر نوع گل یا خشت و غیره است که در آن با استفاده از تیرک‌های چوبی یا ترکه اسکلت، ساختار اولیه آن را درست می‌کردند و بعد از اینکه ساختار اولیه «چارداغ» استوار شد، توصل شطرنجی مانند تیرک‌ها و ترکه‌ها را با شاخه‌های مملو از برگ می‌پوشانند تا سایبانی خنک برای زمان‌های استراحت باشد. این نوع از «چارداغ» سکو نداشت و تنها به کاه‌گل کردن کف و مقداری از فضای مقابل ورودی آن اقدام می‌کردند. این نوع از «چارداغ» نیز مانند انواع دیگر در بالای در ورودی دارای پیش‌آمدگی است تا سایبانی برای کفش یا کوزه آب باشد.



شکل ۶۰. نمایی از یک چارداغ خشت و چینه‌ای در بهار چارداغ از نوع بلوک سیمانی - منبع: نگارنده

۵۰. متأسفانه معنی و ریشه کلمه «چارداق» (čardâq) یافت نشد.



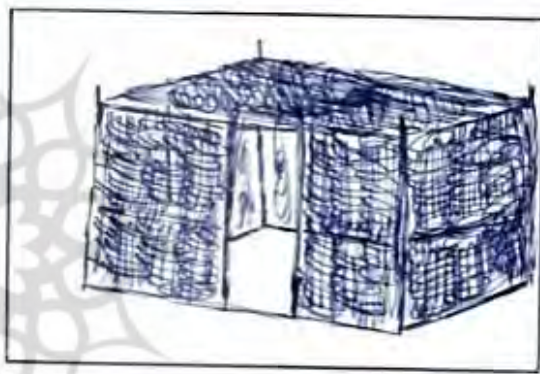
شکل ۶۲. یک چارداق با پلان مربع
منبع: سیروس علی اکبرزاده



شکل ۶۱. نمایی از یک چارداق با شاخه و برگ و پلان مربع. منبع: نگارنده



شکل ۶۴. نمونه‌ای از یک شوکوله چارداغ
منبع: نگارنده



شکل ۶۳. از یک چارداغ با پلان مربع
منبع: نگارنده

۴. نوع چهارم از «چارداغ» در نهایت سادگی ساخته شده است. این نوع «چارداغ» مانند کله‌قندی به صورت قیف است. این نوع بسیار موقت بوده و بیش از چند ماه و زمانی که با «چارداغ» اصلی فاصله داشته باشند، یا اینکه برنامه‌ریزی می‌کنند تا «چارداغ» اصلی را احداث کنند آن را در گوشه‌ای با چند عدد ترکه و شاخه درختان قرار می‌دهند. در مواردی که شاخه در دسترس نباشد، از خارهای بیابان و علفهای هرز استفاده می‌کنند. بهاری‌ها این نوع از «چارداغ» را به دلیل مخروطی شکل بودن آن «شوکوله چارداغ»^۱ می‌نامند.



شکل ۶۵. یک روز زمستانی در بهار
منبع: مسعود ابوابایی - کانال bahariran28

1. šowkōla čardâq

کَرَمَه

کَرَمَه^۴ یکی از انواع نامرغوب سوخت زمستانی است که در زمان سوختن بوی نامطبوع می‌دهد و لایه‌هایی سخت و به هم فشرده دارد. این نوع سوخت علاوه بر اینکه بد می‌سوزد، دیرتر از بقیه سوخت‌ها مشتعل می‌شود و حرارت و گرمای مطبوعی از خود تولید نمی‌کند. همچنین زغال داغ و تفتیده آن نیز بوی نامطبوعی دارد. در طول زمستان برخی از دامدارانی که امکان بیرون آوردن روزانه تا هفتگی تپاله‌های گاو را از طویله ندارند، معمولاً بعد از اتمام فصل سرما تپاله‌های انباشته‌شده روی هم در کف طویله را که در حدود ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر قطر دارد، در اوایل بهار از طویله کنده و به بیرون منتقل می‌کنند. با توجه به اینکه تپاله‌ها چند ماه در زیر پای گاوها مانده‌اند، به لایه‌ای سفت و محکم تبدیل شده‌اند. بهاری‌ها وقتی این تپاله‌ها را قطعه‌قطعه می‌کنند و از طویله بیرون می‌آورند، آن را «کَرَمَه»^۵ می‌نامند. قطعات «کَرَمَه» را برای خشک‌شدن در فضای باز آفتاب‌خور یا در پشت‌بام می‌چینند و بعد از خشک‌شدن برای استفاده در منقل کرسی به انبار موسوم به «اُدُن نوق»^۶ انتقال می‌دهند.

یا پمه

برخی از بهاری‌ها در طول سال، چند روز تپاله‌ها، پشکل و پهن‌ها را به بیرون انتقال داده و آنها را در پشت‌بام یا در گوشه‌ای از حیاط بیرونی در معرض تابش نور خورشید قرار می‌دهند و آنها را کاملاً خشک می‌کنند. بعد از اینکه مقدار قابل‌توجهی از تپاله‌ها، پهن‌ها و پشکل‌ها جمع شد، آنها را مخلوط کرده و داخل چاله‌ای می‌ریزند. سپس به مقدار لازم به داخل چاله آب اضافه کرده و آنها را با بیل یا چیزی شبیه به آن درهم ممزوج می‌کنند تا چیزی شبیه به ملاط از کار دربیاید. بعد دو یا سه نفر به داخل آن می‌روند و بین دو تا سه ساعت آنها را لگدمال می‌کنند تا کاملاً با یکدیگر مخلوط شوند. سپس وقتی ماده‌ای تقریباً سفت به دست آمد، آن را در قطعات چهار تا پنج کیلویی جداجا در سطح زمینی هموار که معمولاً سطح بام مناسب این کار است، در ردیف‌های منظم و به فواصل ۲۰ سانتی‌متر از یکدیگر پخش می‌کنند. سپس یکی از زنان

در زبان بهاری‌ها هرچیز مخروطی‌شکل و دوکی مانند را در اصطلاح «شوگوله»^۱ می‌نامند. در مثلی می‌گویند: «آگه بوسانکاری چارداغه گولگه ده اولسه، بوسانی مصوله اولمز»؛ یعنی اگر کلبه جالیزدار در سایه ساخته شود، جالیز او محصولی به بار نخواهد آورد. کنایه به افراد تن‌پرور یا کسی که تن به کار نداده و دوست دارد در آسایش باشد می‌گویند که نباید انتظار پاداش یا مال و ثروت داشته باشد.

سوخت‌های زمستانی

اگرچه امروزه تمام وسایل گرمایشی و پخت و پز با گاز شهری تأمین و به همین منظور طراحی و ساخته می‌شوند، در بهار قدیم سوخت‌هایی که برای فصول سرد سال کاربرد داشتند، از خود بهار تهیه می‌شدند و کاملاً بومی بودند. بیشتر سوخت‌ها برای منقل کرسی از تپاله گاو یا پهن خر و اسب و مهم‌تر از همه پشکل گوسفند و بز بودند. در موارد اندکی هم از خاکستر استفاده می‌شد. در این میان، چوب مهم‌ترین هیزم برای پخت و پز و آشپزی بود. به دلیل طولانی بودن ماه‌های سرد سال و نیاز به مواد سوختی برای منقل کرسی یکی از کارهای اصلی زنان در فصل تابستان تهیه و آماده‌سازی این نوع سوخت‌ها بود. تهیه برخی سوخت‌ها که عملکرد گرمایشی بیشتری داشتند و همچنین فاقد بوی نامطبوع بودند، زحمت بیشتری داشت. معمولاً تپاله گاو خیس بود و باید ابتدا آن را کاملاً خشک می‌کردند؛ به همین دلیل در طول زمستان که شرایط آب و هوایی بهار امکان خشک‌شدن به تپاله‌ها را نمی‌داد، بهاری‌ها گوشه‌ای از حیاط بیرونی موسوم به «دِشقاره حِیَط»^۳ را برای دپو و انبار تپاله و پهن و پشکل مرطوب و خیس در نظر می‌گرفتند تا این تپاله‌ها در معرض تابش آفتاب و جریان هوا خشک شوند. بعد از خشک‌شدن کامل محتویات «لاسدان» آنها را به «اُدون نوق» انتقال می‌دادند تا ذخیره‌ای برای روزها و ماه‌های سخت و سرد سال باشد. در ادامه به نام و نحوه تهیه برخی از سوخت‌های مورد استفاده در بهار قدیم اشاره می‌شود.

4. karma

۵. متأسفانه ریشه این کلمه یافته نشد.

۶ «اُدون» (odon) به معنی هیزم بوده و «نوق» (noq) تلفظ دیگری از «لوق» (loq) است به معنی جا و مکان.

۱. بهاری‌ها به هر چیزی که حالت مخروطی داشته باشد «شوگوله» (šowkōla) می‌گویند؛ البته نوعی کلاه هم وجود دارد که به آن «شوگوله بورك» (šowkōla bork) می‌گویند.

2. aga bosânkâri çârdâqe kolgada olsa, bosâni masule olmaz
3. deşqâre heyat

بعد از خشک شدن یاپمه‌ها، آنها را در محلی جمع کرده و برای زمستان نگهداری می‌کنند. در بهار قدیم، برخی از زنان خانه‌دار که دارای دام زیاد بودند، با تهیه یاپمه به تعداد زیاد، علاوه بر اینکه سوخت فصول سرد سال خود و خانواده را تأمین می‌کردند، مازاد تولید خود را به خانواده‌های بدون دام می‌فروختند و به درآمده خانه و خانواده کمک قابل توجهی می‌کردند.

اهل خانه به سراغ آنها می‌رود و آنها را به شکل بیضی به طول ۴۰ تا ۵۰ سانتی‌متر و عرض ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر با ارتفاع بین ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر شکل می‌دهد. ارتفاع قسمت میانی بیضی معمولاً دو برابر لبه‌هاست. قطعات شکل داده شده تا زمانی که کاملاً خشک شوند، در زیر نور مستقیم خورشید می‌مانند. این قطعات بعد از اینکه خشک شدند، «یاپمه»^۱ نامیده می‌شوند و یکی از مرغوب‌ترین انواع سوخت زمستانی به شمار می‌روند.



شکل ۶۶. زنان در حال تهیه یاپمه

منبع: سیروس علی اکبرزاده

می‌پوشانند و برای اینکه کاملاً گداخته شود، لوله هواکش را روی آن می‌گذارند.

تاپاله

فراوری «تاپاله»^۲ نیز مانند تهیه «گرمه» است. برخی از بهاری‌ها چند روز از سال، تپاله‌ها را به بیرون انتقال می‌دهند و آنها را در پشت‌بام یا گوشه‌ای از حیاط بیرونی در معرض تابش نور خورشید می‌گذارند تا این تپاله‌ها کاملاً خشک شوند.

۲. «گونه» (gona) به معنی گوی و تپه است، اما متأسفانه معنی و ریشه کلمه «آزاله» (âzâla) یافت نشد.

۳. تاپاله (tâpâla) همان تپاله است.

آزاله گُونه

مراحل تهیه و مواد اولیه «آزاله گُونه»^۲ نیز مانند «گرمه» است؛ با این تفاوت که قطعات «آزاله گُونه» به اندازه کف باز دو دست است. آزاله به سرعت قابل اشتعال است. معمولاً در روزهای سرد سال وقتی منقل را بار می‌گذارند، یک عدد «آزاله گُونه» را در وسط منقل گذاشته و بعد قدری آتش روشن می‌کنند یا زغال روی آن می‌گذارند تا مشتعل شود. بعد از اینکه اندکی مشتعل شد، دورتادور «آزاله گُونه» را با خاکستر

۱. yâpma: به دلیل اینکه در آخرین مرحله ماده به دست آمده را محکم روی زمین می‌کوبند و سپس آن را به شکل بیضی درمی‌آورند، نام آن را «یاپمه» گذاشته‌اند. در واقع «یاپمه» (yâpma) زمان کوبیدن به زمین است.

خشک کردن «گونه زغال» پشت‌بام‌هایی بوده که در طول روز بیشترین ساعت آفتاب‌خور بودن را داشته‌اند. بعد از اینکه خشک شدند، به آنها «گونه زغال» می‌گفتند. آنها را در محلی مناسب برای ایام سرد سال جهت استفاده در منقل کرسی نگه می‌داشتند. این نوع سوخت به دلیل تولید گرمای مطبوع و زیاد و همچنین نداشتن بوی بد طرفداران بسیاری داشت، ولی به خاطر اینکه مواد اولیه آن کم بود، تهیه آن مستلزم پرداخت هزینه زیاد بود؛ بنابراین این سوخت بیشتر توسط متمولان بهار قدیم استفاده می‌شد.

چوب درخت انگور

ریشه و بوته انگور به دلیل نازک و لطیف بودن آن و همچنین اشتعال خوب و حرارت بالا یکی از پرطرفدارترین انواع هیزم‌های چوبی در بهار قدیم بود. هیزمی که از درخت انگور به دست می‌آمد به سه دسته تقسیم می‌شد.

۱. می: شاخه‌های نازک و نورسته درخت مو برای مشتعل کردن اجاق و تنور بهترین هیزم برای روشن کردن محسوب شده و اصطلاحاً آن را «می»^۲ می‌نامیدند.

۲. سیاپی: ترکه‌های قطور درخت مو که قطر متوسط آنها بین ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر و در مواردی هم بیشتر از این بود، «سیاپی»^۳ نام داشت و به دلیل اینکه زغال گداخته سیاپی دیرتر تمام می‌شود، از آن در ابتدای غروب برای منقل کرسی استفاده می‌کردند و صبح زود قطعات باقی‌مانده از آن را از بین خاکستر منقل بیرون آورده و در داخل سماور زغالی می‌انداختند و با باقی‌مانده زغال آن چای آماده می‌کردند.

۳. گوته: قطعات بزرگ‌تر مربوط به تنه و ریشه درخت انگور «گوته»^۴ نام دارد. اندازه آنها بزرگ‌تر از دو مورد قبلی و بیشتر شبیه به تنه و یا ساقه درخت است. «گوته» بیش از همه برای استفاده در تنور و اجاقی استفاده می‌شود که قصد دارند دیگری بزرگ و به‌ویژه دیگ مربوط به مهمانی یا مجلس شادی و غم را روی آن بگذارند. «گوته» دیرتر از سایر هیزم‌های آتش می‌گیرد و به دلیل قطر زیاد دیرتر از سایر هیزم‌ها آتش آن به پایان می‌رسد؛ به همین دلیل بهاری‌ها ضرب‌المثلی دارند که اگر کسی بخواند به دیگری بگوید من حواسم به پیرامون خودم هست و کلاه به سرم نمی‌رود، در اصطلاح می‌گوید: «من که گوته نیستم» یا «مگه

بعد از اینکه مقدار قابل‌توجهی از تپاله‌ها جمع شد، آنها را با هم مخلوط می‌کنند و در داخل چاله‌ای می‌ریزند. سپس به مقدار لازم به داخل چاله آب اضافه می‌کنند و آنها را با بیل یا چیزی شبیه به آن ممزوج می‌کنند، تا چیزی شبیه به ملاط به وجود بیاید. بعد دو یا سه نفر به داخل آن می‌روند و بین دو تا سه ساعت آنها را لگدمال می‌کنند تا کاملاً با هم مخلوط شوند. سپس وقتی که ماده‌ای تقریباً سفت به دست آمد، آن را با قالب خشت‌زنی در قطعاتی به اندازه خشت‌های معمولی، یعنی اندازه تقریبی ۲۰ در ۲۰ سانتی‌متر درآورده و در کنار هم و به ردیف در سطح زمینی هموار که معمولاً سطح بام است، قرار می‌دهند. قطعات خشت‌مانند تا زمانی که کاملاً خشک شوند، زیر نور مستقیم خورشید می‌مانند. این قطعات خشک‌شده «تپاله» نامیده می‌شوند. کاربرد اصلی «تپاله» برای اجاق و پخت و پز بوده و به خاطر بوی نامطبوع و کیفیت پایین عمدتاً زمانی که دیگ آبگوش را باز می‌گذاشتند، از آن برای گرمای یکنواخت زیر دیگ استفاده می‌کردند.

گونه زغال

یکی از انواع سوخت‌هایی که همه طرفدار آن بودند، «گونه زغال»^۱ است که ماده اولیه اصلی آن خاکه زغال اجاق بود. برای تهیه این سوخت ابتدا مقدار زیادی خاکه زغال را در چاله‌ای می‌ریختند، سپس به مقدار لازم آب به آن اضافه می‌کردند. بعد با بیل یا چیزی مانند آن خاکه زغال و آب را با هم مخلوط می‌کردند تا مانند ملاط شود. سپس برای اینکه کاملاً آب و خاکه زغال با هم مخلوط شوند، به مقدار زیاد آن دو را با هم ورز می‌دادند. بعد از اینکه به ملاط نسبتاً چسبنده‌ای تبدیل شد، کاسه‌ای مسی در اندازه آبگوش‌خوری را در کنار خود قرار می‌دادند و داخل آن را با ملاط به دست‌آمده پر می‌کردند و آن را فشار می‌دادند تا حباب‌های احتمالی در زیر لایه‌های ملاط بیرون بیاید. سپس سطح صافی را به همین منظر انتخاب و تمیز می‌کردند. بعد از اضافه کردن تمام مواد، اشغال موجود در سطح آن را می‌گرفتند. کاسه مملو از ملاط خاکه زغال را برعکس روی زمین می‌گذاشتند و کاسه را یک یا چند بار تکان می‌دادند یا ضربه‌ای به انتهای کاسه می‌زدند تا محتویات داخل آن خارج شود. به تعداد زیاد از این ملاط را با کاسه فوق برداشته و به صورت قالبی در محل مذکور و در کنار هم می‌گذاشتند تا در معرض نور خورشید خشک شود. بهترین مکان برای

۱. هر چیز گلوله‌مانند فشرده به هم را «گونه» (gona) می‌نامند.

۲. بهاری‌ها هر نوع بوته انگور را «می» (mey) می‌نامند.

3. seyâpey

۴. تنه زبر و سخت نزدیک به ریشه درخت انگور را «گوته» (kota) می‌گویند.

من کُوته م که بگذارم این اتفاق بیفتد» و در موادی هم تنها با گفتن: «مگه من کُوته‌ام» منظور خود را می‌رساند.

کنده و تنه درختان

برخی از مردم که امکان تهیه هیزم از درخت انگور را نداشتند، با شاخه، تنه و کنده درختان روزگار خود را می‌گذراندند؛ البته ساقه، تنه و ریشه درختان کیفیت پایین‌تری داشت.

ریشه و بوته گیاهان

از دیگر هیزم‌ها بوته و ریشه گیاهان بود که نمی‌توان آن را تنها در رسته هیزم‌ها قرار داد. این‌گونه مواد در آماده‌سازی آتش تنور و اجاق به‌دلیل اشتعال خوب استفاده می‌شد.

باورها

اجاق: اجاق خانه در بین بهاری‌ها تنها یک اجاق برای پخت و پز نیست، بلکه مانند سایر نقاط ایران علاوه بر حرمت و جایگاه ویژه، نماد و نشانه‌ای از خانواده، کانون سعادت و کمال، اصالت، هویت، برآورنده نیاز، خانه امید گرفتاران و مرادمدان، خوشنامی و از همه مهم‌تر نشان‌دهنده بقای خانواده و تداوم نسل به شمار می‌رود. همچنین مظهر زندگی جمعی، خانه، ازدواج و دودمان است. اجاق و صاحب اجاق در بین بهاری‌ها حرمت دارد و برای آن تقدس و جنبه الوهیت قائل هستند؛ البته خانواده‌هایی که از جایگاه مذهبی و اجتماعی و شأن بالای برخوردار هستند، (مانند خاندان اصغری، مصطفوی، موسوی، هادئی و...) همواره در کنار مردم در شادی‌ها و ناکامی‌ها حضور داشته و گاه برای رفع مشکل و تسکین آلام آنان دعایی در کاغذ نوشته به بیمار جسمی و روحی و نیازمند می‌دادند تا به همراه داشته باشد یا اینکه آن را در آب انداخته و آب آن را به‌عنوان تبرک و شفایابی به افراد مرادمند می‌دهند. در مواردی هم بعد از خواندن دعا سید یا صاحب اجاق دستی به سر و روی حاجتمند می‌کشید و در اصطلاح او را «پرپو»^۱ می‌داد. در مواردی هم فرد حاجتمند قدری نان، قند، نبات، آب یا خوراکی دیگر از خانواده‌های صاحب اجاق می‌گرفت تا آن را به فرد مرادمند یا بیمار مورد نظر خود بدهد و او بدین‌وسیله بهبود یابد. در بهار صاحب اجاق معروف و از احترام ویژه‌ای در بین بهاری‌ها برخوردارند. به باور بهاری‌ها، در خانه این قبیل افراد اجنه و ازماپهتران و دیگر موجودات وهمی حضور نداشته و این قبیل

خانه‌ها دارای «آدم»^۲ هستند. این خانه‌ها معمولاً متعلق به سادات، معتمدان و دکانویس‌های محلی است. در شهر بهار به افرادی که فرزند پسر ندارند، یا زن و مردی که عقیم هستند و صاحب فرزند نمی‌شوند، اجاق کور می‌گویند. همچنین به والدینی که دارای فرزند ناصالح و ناخلف هستند نیز به کنایه و استعاره اجاق کور می‌گویند. به باور بهاری‌ها فرزند ناصالح و بداجاق تداوم نسل را در آن خانواده خاموش می‌کند؛ به همین دلیل در مقام نفرین می‌گویند: «انشاله که اجاق کور بماند».

خانه تکانی: بهاری‌ها بر این باورند که اگر تا شب چهارشنبه‌سوری خانه تکانی نکنند، گرد و غبار و خاک و خاکروبه‌ای که روی اسباب و اثاثیه خانه نشسته است، روی صورت صاحب‌خانه و نان‌آور خانه آب دهان (تف) انداخته و این کار سبب می‌شود تا چهارشنبه‌سوری سال بعد صاحب‌خانه با گرد و خاک و خاک‌روبه باقی بماند و هیچ‌گاه خانه و زندگی او تمیز و شسته نباشد.

نتیجه‌گیری

بسیاری از شکل‌ها و توصیف‌هایی که از حیاط و فضاهای یک خانه کامل در این پژوهش به آنها اشاره شده است، اکنون تخریب شده یا مقدار اندکی از آنها باقی مانده است که با روند توسعه شهر و تغییر سبک زندگی امیدی به مرمت یا بازسازی آنها از طرف مالکان این بناها نیست. برخی نام‌های فضاهایی که در یک خانه الزام داشتند که برای رفع نیاز حتماً آن را احداث کنند، به‌مرور زمان چنان غبار فراموشی روی آنها نشسته است که نگارنده نتوانست معنی و ریشه اصلی آنها را بیابد. بسیاری از مطلعان محلی که با این‌جانب همکاری کرده‌اند و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار بنده قرار داده‌اند، اکنون در میان ما نیستند و از این دنیا چشم فرو بسته‌اند. به نظر زمان را برای مستند کردن بسیاری از جلوه‌های فرهنگ مادی و معنوی از دست می‌دهیم. با این هجمه فرهنگی و تغییرات گسترده‌ای که در نگرش و شیوه‌های زندگی افراد ساکن در جوامع شهری و روستایی و حتی عشایری پدید آمده است، تا چند دهه بعد نشانی از زندگی همراه با باورها و پندارهای کهن نخواهیم داشت و بنا بر قولی جهان‌مانند دهکده جهانی خواهد شد که همه ساکنان آن شبیه به هم بوده و تفاوت‌ها و باورهای متنوع از بین رفته و مشترکات

۲. «آدم» (ödöm) شامل هر چیز نیکو و سعد است.

۱. گونه‌ای از دست‌کشیدن و وارد کردن ضربه‌ای کوچک را «پرپو» (parpu) می‌گویند. به نظر با این کار ارواح خبیثه از جسم فرد خارج می‌شوند.

منابع مالی

منابع مالی این مطالعه توسط نویسنده تهیه شده است.

تعارض منافع

این مقاله پژوهشی مستقل است که بدون حمایت مالی سازمانی انجام شده است. در انجام مطالعه‌ی حاضر، نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافی نداشته است.

فرهنگی در همه‌ی جوانب مشاهده خواهد شد. این خطر بزرگ موجب شد تا نگارنده جلوه‌هایی از فرهنگ مادی و معنوی ساکنان بهار را گردآوری و به مستندسازی آنها اقدام کند. یکی از این نمودهای فرهنگی بحث فرهنگ معماری و سکونت بود که تا حد امکان تلاش شد از همه‌ی جوانب بررسی شود. همچنین نام فضاها و اصطلاحات به‌همراه کاربری آنها و موضوعات پیرامونی آنها در این مجموعه گردآوری شد؛ البته نگاه نگارنده در این مقاله از دید یک مردم‌شناس بوده و به مباحث فنی و تکنیکی موضوع به‌طور دقیق پرداخته نشده است. امروزه تنها چیزی که موجودیت مسکن بهار قدیم را تهدید می‌کند، هجوم و نفوذ فرهنگ شهرنشینی و شهرزدگی است که با ظهور مسکن جدید و شیک بیننده را سوی خود جلب و جذب می‌کند؛ بنابراین ثبت و ضبط تمام جوانب این قبیل مسکن ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

منابع شفاهی

از مرحوم فاطمه صادقی (قراخانی)، مرحوم باقر احمدی، مرحوم حاج محمدحسن قراخانی، مرحوم محمد (حاجی) اختری، مرحوم ابوالقاسم نصرتی موفق، مرحوم محسن قره خانی، جناب آقای اکبر (ایوب) سلیمی موید، جناب آقای یوسف (عیسی) خاوری، جناب آقای ذکریا نصرتی موفق و سایر عزیزانی که در این پژوهش مرا یاری داده‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

سپاسگزاری

مرحوم فاطمه صادقی (قراخانی) از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۶ پاسخگوی اصلی این پژوهش بود که با صبر و حوصله فراوان ایام بسیاری را صرف ارائه‌ی اطلاعات اولیه به این‌جانب کرد. اگر در آغازین روزهای گردآوری فرهنگ مردم بهار کمک‌های ایشان نبود، این پژوهش به پایان نمی‌رسید. همچنین افراد بسیاری از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۸ در بهار به این‌جانب کمک کردند که در اینجا امکان قدردانی از لطف آنها نیست. این‌جانب وظیفه‌ی خود می‌دانم از همه‌ی عزیزان بهاری که کمک کردند، چه آن عزیزانی که نام آنها در این مختصر ذکر شده و چه عزیزان و همراهانی که به دلایل مختلف از ذکر نام خود امتناع کرده‌اند، قدردانی و تشکر کرده و برای یکایک آنان بهروزی و تندرستی آرزو دارم و برای رفتگان دیار باقی طلب آمرزش می‌کنم.